

هم‌افزایی تفاهمی: چهارچوب راهبردی برای دیپلماسی فرهنگی

علی قربان پور دشتکی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۲/۱۹

چکیده

این مقاله به دنبال معرفی "الگوی هم‌افزایی تفاهمی" به مثابه چهارچوب راهبردی ایرانی-اسلامی برای دیپلماسی فرهنگی است. توجه به این مقوله به دلیل رشد نقش فرهنگ در سیاست‌گذاری بین‌المللی و تغییر رویه‌های متعارف دیپلماسی رسمی فرهنگی حائز اهمیت است. الگوی هم‌افزایی تفاهمی بر اساس مشترکات فرهنگی و تاریخی، در پهنه فضای جغرافیای فرهنگی و در قالب دیپلماسی فرهنگی نوین شکل می‌گیرد. در این ترکیب، "هم‌افزایی" بر فعالیت جمعی و گروهی دلالت دارد و "تفاهم" نیز به این مسأله اشاره می‌کند که اعضا نه تنها یکی بر دیگری برتری نخواهند یافت، بلکه همگان در یک افق مشترک متفاهم، به اهداف متعالی و مبتنی بر کرامت انسان نائل خواهند شد. مجریان و کارگزاران الگوی مورد نظر، نخبگان فرهنگی حوزه و دانشگاه هستند که ورای دیپلماسی رسمی دولتی، سیاست‌گذاران دیپلماسی فرهنگی محسوب می‌شوند. اهداف الگوی هم‌افزایی: ایجاد مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز، تحکیم اخوت و برادری، بهره‌برداری عادلانه از محیط زیست و خودکفایی و عدالت اقتصادی است. در این مقاله ضمن طرح چهارچوب‌های عملی، مراحل عملیاتی شدن الگوی مورد نظر نیز - در راستای پیش‌نویس سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت - مورد توجه واقع شده است.

واژه‌های کلیدی:

دیپلماسی فرهنگی، الگوی هم‌افزایی تفاهمی، مدارا و همزیستی، پیشرفت، ایران، اسلام.

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره شانزدهم
- بهار ۹۶

هم‌افزایی تفاهمی:
چهارچوب راهبردی
برای دیپلماسی
فرهنگی
(۱۰۳ تا ۱۱۶)

* استادیار دانشگاه حکیم سبزواری (a.ghorbanpour73@gmail.com).

بیان مسأله

در دهه‌های آغازین هزاره‌ی سوم میلادی، چرخش‌های اساسی در تفکر، رفتار و تکنولوژی بشری شکل گرفت که اگر بخواهیم به زبان فلسفی آن‌ها را صورت‌بندی کنیم باید بگوییم این چرخش‌ها در چهارچوب هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی به‌وقوع پیوسته‌اند و یا در حال وقوع‌اند. به این اعتبار، همه‌ی نگرش‌ها، مواضع و کنش‌های بشری، از جمله مواضع و کنش‌های سیاسی نیز باید بازاندیشی و بازسازی گردند تا مطابق با پارادایم جدید مفصل‌بندی شوند.

به‌رغم این تغییرات و پیشرفت‌ها در سامانه‌ی تفکر بشری، اندیشه و تفکراتی واپس‌گرایانه و توسعه‌ستیزانه در برخی نقاط جهان در دهه‌های اخیر شکل گرفته است که نه‌تنها مسیر ترقی و پیشرفت جامعه‌ی بشری را دچار اختلال نموده، بلکه زمینه‌های خشونت جمعی، ستیز و گسست اجتماعات انسانی و فرهنگی را باعث گردیده است. پدیدار شدن جریان‌های بنیادگرایی اسلامی در منطقه‌ی خاورمیانه و تا حدی آسیای مرکزی و خاور دور، نمونه‌ی بارز چنین روندی است؛ این روند تمامی معادلات سیاسی و فرهنگی در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی را تحت‌الشعاع قرار داده است.

دولت‌های منطقه و حتی دولت‌های کشورهای توسعه‌یافته، برخورد نظامی و مقابله‌ای را تنها گزینه‌ی مطرح علیه سرکوب جریان‌های رادیکال قلمداد می‌کنند؛ در حالی که الگوی برخورد مقابله‌ای با عوامل ستیز و ضدفرهنگی صرفاً منجر به ایجاد گسست‌های پایداری در مناطق خواهد شد و از سوی دیگر نیز به روند جهانی شدن، صلح جهانی و پیشرفت و توسعه‌ی اقتصادی - فرهنگی لطمه خواهد زد. تاکنون الگوی دیپلماسی فرهنگی با هدف گسترش تعاملات سیاسی به‌عنوان بدیل الگوی برخورد مقابله‌ای مورد استفاده‌ی دولت‌های درگیر و میانجی قرار گرفته است؛ ولی بدیل دیپلماسی فرهنگی در چهارچوب ساختار دولتی، به‌خاطر تغییر در ساختار دولت - ملت و مسأله‌مند شدن فرهنگ و دین در گستره‌ی اجتماع، ناکافی، فرسوده و ناکارآمد می‌باشد. بنابراین، گسترش عوامل واگرایانه در سطح منطقه و جهان از سویی، و ناکارآمدی دیپلماسی رسمی فرهنگی از سوی دیگر، پرسشی را مطرح می‌کند بر این مبنا که با چه الگویی می‌توان کارآمدی دیپلماسی فرهنگی را ارتقا بخشید که به اعتبار آن بتوان بر عوامل گسست بین‌المللی غلبه نمود و مسیر پیشرفت در راستای مدارا، برادری، خودکفایی و بهره‌برداری بهینه از محیط‌زیست را - که منشور سند الگوی پیشرفت می‌باشند - در پیش گرفت؟

در پاسخ به پرسش مذکور، ادعای فرضیه‌ی مقاله‌ی حاضر این است: در صورتی که دیپلماسی فرهنگی در چهارچوب الگوی هم‌افزایی تفاهمی سیاست‌گذاری گردد، تحقق الگوی پیشرفت مبتنی بر فرهنگ اسلامی ایرانی امکان‌پذیر می‌باشد.

هدف ما در مقاله‌ی حاضر این است که مدلی راهبردی و مبتنی بر پیش‌نویس سند الگوی پیشرفت، برای دیپلماسی فرهنگی ارائه دهیم که دیپلماسی فرهنگی، به اعتبار عناصر و منابع بومی و با نگاه به فرهنگ اصیل اسلامی و ایرانی بتواند به جای نقش سلطه‌گری، نقش هم‌افزایی تفاهمی معادله‌ی قدرت را در روابط دو جانبه یا چند جانبه ایفا کند. در مورد دیپلماسی فرهنگی و مدل‌های آن، مقالات و کتب قابل توجهی تاکنون منتشر شده است. ویژگی بارز کتب و مقالات و مدل‌های راهبردی عبارت‌اند از:

۱. توصیفی از فرهنگ تعامل‌ورزی در چهارچوب مذاکرات بین دولت‌ها؛
۲. مدل‌های ارائه شده با تأکید بر رویکرد سازه‌نگاری و اصول هم‌گرایی، صرفاً به ارائه‌ی رویکردی بدیل در مقایسه با رویکردهای واقع‌گرایی و ساختارگرایی تاکنون به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند؛
۳. دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان یک فعالیت رسمی دولت و یا وزارت امور خارجه تعریف و ارائه گردیده است؛
۴. هدف دیپلماسی فرهنگی در چهارچوب نظریه‌ی بازی‌ها و افزایش سلطه‌ی سیاسی صورت‌بندی می‌شود؛
۵. دیپلماسی فرهنگی نسبت به تبلیغات ایدئولوژیکی فرهنگی برون مرزی متمایز نشده‌اند.

دست‌آورد این نوع دیپلماسی (دیپلماسی سنتی) صرفاً به تحکیم و حفظ روابط سیاسی در قلمرو دولت - ملت‌ها و یا تحکیم اتحاد در برابر دشمن سیاسی مشترک معطوف شده است.

مقاله‌ی حاضر برای معرفی دیپلماسی فرهنگی، با ویژگی‌های جدید و متفاوت با ویژگی‌های دیپلماسی سنتی و به منظور مفهوم‌سازی الگوی هم‌افزایی، ابتدا به زمینه‌های ارتباطی مقاله با سند پیش‌نویس الگوی پیشرفت می‌پردازد؛ سپس به پشتوانه‌ی تعاریف مفاهیم مندرج در الگوی هم‌افزایی، چهارچوب‌های الگوی مورد نظر را معرفی و صورت‌بندی می‌نماید؛ در پایان نیز به بیان اصول اجرایی الگوی اخیر اهتمام خواهد ورزید. برای شفاف‌سازی الگوی مورد نظر، ابتدا لازم است الگوی دیپلماسی سنتی را در قالب نگاه بازاندیشانه به سیاست بررسی نماییم، سپس به توصیف و تحلیل چهارچوب‌های الگوی دیپلماسی فرهنگی نوین بپردازیم.

نگاه بازاندیشانه به سیاست

از جمله مواردی که باید مورد تجدید و بازاندیشی قرار گیرد، بازاندیشی در مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه‌ی سیاست است. برای تحقق این بازاندیشی ابتدا باید پیش‌فرض‌های حاکم را بازاندیشی نماییم؛ برخی از پیش‌فرض‌های یادشده عبارت‌اند از:

۱. نگاه به دیگری در قالب دوست - دشمن / خودی - بیگانه؛
 ۲. دیپلماسی در قالب مذاکرات دولت - دولت؛
 ۳. موضوع گفتگو: امور جاری سیاسی؛
 ۴. و هدف گفتگو: برهم زدن موازنه‌ی قدرت به صورت تضعیف قدرت طرف مذاکره و متقابلاً ارتقای قدرت طرف دیگر.
- در نگاه بازاندیشانه، که تحت تأثیر چرخش‌های مذکور صورت گرفته است، پیش‌فرض‌های سنتی بالا، به ترتیب زیر تغییر پیدا کرده‌اند:
۱. مفهوم دیگری، از حالت دوست - دشمن، بعضاً تعدیل شده و به صورت معادله دوست - دوست تبدیل می‌گردند؛
 ۲. با رشد جهانی‌شدن و شکل‌گیری نهادهای غیردولتی، روابط از حالت مذاکرات دولت - دولت به سمت نهادهای غیر دولتی و فرامرزی گسترش می‌یابد؛
 ۳. تنها متغیر موجود در سر میز مذاکره، تاکنون امور سیاسی بود، در حالی که اکنون فرهنگ، تمدن و هویت نیز در ردیف متغیرهای موجود می‌باشند؛
 ۴. فرهنگ می‌تواند در ردیف متغیرهایی قرار گیرد که معادله‌ی "کاهش - افزایش قدرت" را به فرایند "هم‌افزایی قدرت" تبدیل نماید؛
 ۵. در سنت سکولاریستی که دیپلماسی فرهنگی رسمی منطبق بر آن بود، عملاً مذهب هیچ‌گونه جایگاهی نداشت؛ اما در الگوی هم‌افزایی، مذهب جایگاه محوری‌ای در تعاملات فرهنگی ایفا می‌نماید.
- براین اساس، آنچه در مقاله حاضر به آن خواهیم پرداخت، در مقایسه با ادبیات پژوهشی بالا، واجد چند ویژگی بدیع و بدیل است که می‌توان آن را در پنج مورد مجزا احصا کرد:

۱. روابط دیپلماتیک فرهنگی را خارج از چهارچوب رسمی دولت معرفی می‌نماید؛
۲. فرهنگ را مبنای زیست - جهان سیاسی معرفی می‌کند؛
۳. فرایند روابط دیپلماتیک فرهنگی را در چهارچوب نظریه‌ی کنش ارتباطی بررسی

می‌کند؛

۴. به جغرافیای فرهنگی توجه دارد؛

۵. غایت و هدف دیپلماسی فرهنگی، در چهارچوب هم‌افزایی و خارج از نظریه‌ی بازی‌ها ترسیم می‌شود.

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره شانزدهم
- بهار ۹۶

هم‌افزایی تفاهمی:
چهارچوب راهبردی
برای دیپلماسی
فرهنگی
(۱۰۳ تا ۱۱۶)

مبانی ساختاری الگو

۱. فرهنگ

شورای عالی انقلاب فرهنگی در جزوه‌ای تحت عنوان "اصول سیاست فرهنگی" فرهنگ را بدین گونه تعریف کرده است: فرهنگ بینش و منش هویت‌دهنده‌ی انسان در حوزه‌ی زندگی اجتماعی است که به‌عنوان فرآورنده‌ی عالی ذهن و فرایند پیچیده و پیشرفته‌ی فکر آدمی، تحت تأثیر علل و عوامل موجد و ... درونی و بیرونی در تمامی کارکردها و کلیه‌ی مظاهر مادی و معنوی حیات وی تجلی می‌یابد و کلیت هم‌تافته و به‌هم‌پیوسته‌ای از باورها، فضایل و ارزش‌ها، آرمان‌ها، دانش‌ها، هنرها و فنون، آداب و اعمال جامعه را شامل شده و مشخص‌کننده‌ی ساخت و تحول کیفیت زندگی هر ملت است (نقل از اشتریان، ۱۳۸۹: ۳۵).

فرهنگ در زبان و ادب فارسی نیز به‌معنای ادب، فرزانه‌گی، دانش، حکمت، بزرگ منشی، انسان دوستی، تهذیب نفس و دانایی آمده است. هدف فرهنگ در تفکر ایرانی، پرورش انسان خوب است و نمونه‌ی انسان‌های با فرهنگ، قهرمان‌های آراسته و خوب شاهنامه - مثل فریدون و سیاوش - هستند. مهم‌ترین عنصر در فرهنگ از نظر تفکر ایرانی، استعلا است. استعلا یعنی کمال و اعتلا که جوهر تفکر فرهنگی در ادب پارسی و هویت دینی ایرانی است (نقل از اسلامی ندوشن در: صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۲۹).

تعاریف مذکور، ما را به این نتیجه سوق می‌دهد که فرهنگ در مقایسه با سیاست و قواعد بازی در سیاست و از لحاظ هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، تباری متفاوت دارد. دلایل چنین رویکرد متفاوتی به فرهنگ، عبارت است از توجه به تعالی درونی انسان از سویی؛ و کسب حکمت و فرزانه‌گی به‌عنوان نقطه‌ی عزیمت فرهنگ از سوی دیگر. در مبانی ساختاری-معرفتی الگوی هم‌افزایی تفاهمی، موارد زیر مندرج می‌باشند: تاریخ، سنت، دین و رفتار (رک: شکل ۱).

تاریخ عبارت است از گذشته‌ی اسطوره‌ای، سیاسی، اقتصادی و مذهبی. سنت عبارت است از تجربه‌ی زیسته‌شده‌ی انسان که به‌صورت فشرده در یک‌یک افراد جامعه نهفته است. دین عبارت است از اصول اعتقادی و قدسی مبتنی بر رسالت انبیا که در جامعه‌ی مورد نظر منتشر می‌باشد. و رفتار عبارت است از عادت‌واره‌ها، کنش‌ها، واکنش‌ها و

جهت گیری‌های افراد یک جامعه بر اساس روان‌شناسی اجتماعی. دیپلماسی فرهنگی نوین برای تحقق بخشیدن به آرمان‌ها و اهداف خود، مستلزم این است که در قلمرو جغرافیای فرهنگی، به مطالعه و بررسی این متغیرها پردازد.

۲. الگوی هم‌افزایی

هم‌افزایی معادل واژه‌ی ترکیبی Synergy است؛ به معنای کار و فعالیت گروهی در جهت ارتقا و بهبود یک وضعیت. این مفهوم یکی از مفاهیم راهبردی مدیریت سازمانی است که عامل مؤثری در برانگیختگی رشد جمعی محسوب می‌شود. در ترکیب‌بندی سازمانی سنتی، ساختار سازمانی به صورت هرمی است و روابط، مقرراتی و خشک می‌باشند؛ ولی در ترکیب‌بندی بر اساس الگوی هم‌افزایی، ساختار به صورت ارگانیک به هم پیوسته می‌شود و همه‌ی اعضا نقش فعال در کنش‌های سازمانی خواهند داشت (سایت اینترنتی معاونت توسعه و برنامه‌ریزی منابع، ۱۳۹۴).

الگوی هم‌افزایی، نگاه سیستمی به جامعه‌ی ملی و بین‌المللی دارد. در این مدل تمامی اعضا به هم پیوسته و با هم همکاری می‌کنند. هیچ عضوی در حاشیه قرار نمی‌گیرد و یا هیچ عضوی در وضعیت هژمونیک یا سلطه‌گری واقع نمی‌شود. الگوی هم‌افزایی مبتنی است بر تفاهم و تعامل متقابل اعضا، و بدون این تفاهم هیچ‌گونه پیشرفتی در امور صورت نمی‌گیرد. معادله‌ی برد-باخت، برد-برد و مشابه آن وجود ندارد؛ چون اگر بردی باشد، متعلق به همه است و اگر هم باختی باشد، به همین نحو می‌باشد. در الگوی هم‌افزایی، دیگری دشمن / دیگری بیگانه / دیگری غریبه و مشابه آن، تبدیل می‌شود به "دیگری" آشنا و عضو فعال و مؤثر در ارتقای حیات فرهنگی و اجتماعی "من". بنابراین، ارتباط در سطح فرهنگی، تفاوت بی‌بدیلی با ارتباط در سطح سیاسی دارد. از آن‌جا که محور سایر سازماندهی‌های سیستماتیک عمدتاً ارتباط ساختاری می‌باشد، ولی در الگوی هم‌افزایی، محور ارتباط، کنش تفاهمی است که در ادامه به تعریف و تبیین کنش تفاهمی می‌پردازیم.

۳. کنش تفاهمی

کنش تفاهمی یا مفاهمه‌ای، بحثی است که هابرماس در ذیل مبحث جهان‌زیست مطرح نموده و معتقد است که جهان‌زیست به مثابه افق و سابقه یا پس‌زمینه‌ی کنش مفاهمه‌ای است (نوذری، ۱۳۸۶: ۳۸۰) و به منزله‌ی منبع و مخزن امور قطعی و مسلم (بدیهیات) و اعتقادات محکم مشارکت‌کنندگان تلقی می‌گردد (همان: ۳۸۲). جهان‌زیست جایگاهی است که مشارکت‌کنندگان در مفاهمه به آن تعلق دارند و همگان در آن حضور پیدا می‌کنند. جهان‌زیست، جهان زندگی است که انسان در آن حضور دائم دارد و در تعاملات فرهنگی،

باید در کانون توجه همگان قرار گیرد. جهان‌زیست همان افق رسوب تاریخی معناهاست و آگاهی از جهان زندگی متضمن آگاهی از تاریخ است (رشیدیان، ۱۳۸۸: ۵۶۶). بدین ترتیب ساختارهای جهان‌زیست تعیین‌کننده‌ی صور بین‌الذهانیت درک ممکن به‌شمار می‌روند. به اعتقاد هابرماس، جهان‌زیست عرصه یا مکانی استعلایی است که در آن گوینده و شنونده می‌توانند به گونه‌ای دو سویه و متقابل داعیه‌هایی دال بر تناسب و تطابق پاره‌گفته‌ها و اظهارات خود با جهان (عینی، اجتماعی یا ذهنی) اقامه نمایند... (نوذری، همان: ۳۸۳). از نظر هابرماس زبان و فرهنگ از اجزا و عناصر مقوم و سازنده‌ی جهان‌زیست به‌شمار می‌روند (همان).

در کنش مفاهمه‌ای - که در جهان‌زیست شکل می‌گیرد - افراد مشارکت‌کننده نه تنها عاری از هر گونه قید و فشار و اضطرار، بلکه آگاهانه، آزادانه و عامدانه و به‌طور جمعی با همکاری یک‌دیگر نقشه‌ها، اهداف و برنامه‌های خود را بر مبنای تعریفی معین از موقعیت دنبال کرده و پی می‌گیرند. در کنش مفاهمه‌ای هم اهداف یک شخص تحقق می‌یابند و هم وجه مفاهمه‌ای تفسیر یک موقعیت و نیل به توافق (همان: ۳۸۵).

چهارچوب‌های الگوی هم‌افزایی تفاهمی در دیپلماسی فرهنگی

الگوی هم‌افزایی تفاهمی، از ترکیب الگوی هم‌افزایی با الگوی تفاهمی صورت‌بندی می‌شود. مختصات الگوی هم‌افزایی تفاهمی عبارت‌اند از:

۱. رویکردهای حاکم بر این الگو، نظریه‌ی سازه‌نگاری است؛
۲. کارگزاران الگوی هم‌افزایی تفاهمی، حوزه و دانشگاه می‌باشند؛
۳. قلمروهای دیپلماسی فرهنگی، جهان‌زیست یا جغرافیای فرهنگی باید متمایز شوند؛
۴. اهداف این الگو، توجه به کرامت و نقش والا و قدسی انسانی و توسعه‌ی منابع انسانی، مبارزه با هرگونه خشونت و سلطه‌گری، آشتی با طبیعت و چاره‌جویی برای حل بحران‌های زیست-محیطی بشری و سایر بحران‌های مشترک منطقه‌ای و جهانی است.

۱. نظریه‌ی سازه‌نگاری

ویژگی سازه‌نگاری تأکید بر اهمیت ساختارهای مادی و هنجاری، نقش هویت در شکل دادن به کنش سیاسی، و رابطه‌ی قوام‌بخشی متقابل میان کارگزاران و ساختارها است (برچیل و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۷۳). از نظر سازه‌نگاران، فرهنگ برساخته‌ای اجتماعی است و ریشه در خاک و خون ندارد (همان: ۳۰۴). سازه‌نگاران امر اجتماعی را به‌عنوان قلمرویی قوام‌بخش در نظر گرفته‌اند و تاریخ را به‌عنوان قلمرو تحقیق تجربی مطرح کرده‌اند (همان: ۳۰۵). به بیان

دیگر، سازه‌انگاری، جهان اجتماعی شبکه‌های تفسیری‌ای است که افراد و گروه‌های انسانی آن را شکل می‌دهند (هادیان: ۱۳۸۲). سیاست بین‌الملل از دید سازه‌انگاران یک برساخته‌ی اجتماعی، قلمروی اجتماعی است که ویژگی‌های آن در نهایت از طریق ارتباطات و تعامل میان واحدهای آن تعیین می‌شود (همان). به‌طور کلی، مهم‌ترین ارکان سازه‌انگاری، برابری هنجارها و ارزش‌های معنوی با شرایط مادی، و دیگری اهمیت پیدا کردن فرهنگ و هویت در گستره‌ی سازه‌انگاری است.

۲. کارگزاران الگوی هم‌افزایی

به دلیل این‌که این الگو دارای ظرفیتی فرهنگی است، لذا متولیان فرهنگ می‌توانند مجریان و کارگزاران آن باشند. وجود رایزن‌های فرهنگی در کشورهای مشترک‌الفرهنگ، نه کافی است نه کارآیی لازم را دارد. از سوی دیگر، فرهنگ و برنامه‌های فرهنگی در دستور کار وزارت امور خارجه و تا حدی سازمان ارتباطات اسلامی، تابع سیاست‌گذاری‌های دولتی است؛ از این رو سیال و ناپایدارند. دیپلماسی فرهنگی در صورتی که در حوزه و دانشگاه توسط دانشجویان، اساتید و طلاب نخبه سیاست‌گذاری و کارگزاری شود، هم کیفیت علمی کشور در اثر مبادله‌ی فرهنگی بهبود می‌یابد و هم فرهنگ به اعتبار فرهنگ با سایر فرهنگ‌ها به گفت‌وگو می‌پردازد. از سوی دیگر، با کارگزاری حوزه و دانشگاه در دیپلماسی فرهنگی، فرهنگ از سلطه‌ی سیاست فارغ شده و به استقلال نسبی می‌رسد.

۳. متمایز نمودن جغرافیای فرهنگی

در جغرافیای فرهنگی، آن بخش از فرهنگ که به‌صورت رفتار در طول زمان شکل می‌گیرد و موجب تغییر و تحولاتی در نواحی مختلف سطح زمین می‌شود، مورد نظر جغرافی‌دانان فرهنگی است. در واقع گروه‌های انسانی که در مکان‌های متفاوت زندگی می‌کنند، در خلق فرهنگ‌های گوناگون در نواحی مختلف نقش عمده دارند و این موضوع در قالب الگوهای فضایی فرهنگی می‌تواند مورد مطالعه قرار بگیرد (مهدوی و احمدی، ۱۳۹۰). الگوهای فضایی به بررسی تفاوت‌ها و تشابهات میان یک ناحیه با نواحی دیگر اشاره دارد (همان).

اگر فرهنگ شامل واقعیت‌های ذهنی، واقعیت‌های اجتماعی و واقعیت‌های فنی باشد، الگوهای فضایی نیز در تلاقی با این سه وجه، مورد شناسایی و ارزیابی قرار می‌گیرند. در یک منطقه‌ی جغرافیایی - که ممکن است شامل چند کشور یا بخش‌هایی از یک یا چند کشور باشد - با شناسایی مشترکات و تمایزات فرهنگی، قابلیت تشکیل پهنه‌های جغرافیایی

فرهنگی فراهم می‌گردد. شکل‌گیری و برنامه‌ریزی در چهارچوب جغرافیای فضایی، مستلزم همکاری و تعامل کشورهای فضای مشترک می‌باشد. در عین حال، پیش‌نیاز این کار، انجام مطالعات میدانی متعدد است.

۴. اهداف الگو

اهداف این الگو در چهار محور خلاصه می‌شود: مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز، اخوت و برادری مبتنی بر آموزه‌های دینی، خودکفایی و عدالت اقتصادی، و بهره‌برداری عادلانه از محیط‌زیست.

همگرایی منطقه‌ای تا کنون بر محور همگرایی سیاسی صورت گرفته است. حال آن‌که همگرایی فرهنگی می‌تواند مبنای همگرایی سیاسی نیز باشد که در این صورت، روند پایداری در کاهش مناقشات منطقه‌ای صورت خواهد گرفت. البته در صورت هم‌پوشانی همگرایی فرهنگی و سیاسی در یک منطقه، یک احتمال آسیب‌شناختی وجود دارد؛ یعنی در صورتی که رگه یا رگه‌هایی از ناسیونالیسم قومی در فضای فرهنگی در حالت بالقوه و نهفته وجود داشته باشد، در شرایطی که مدیریت فرهنگی متعامل‌گرایانه‌ای منشور دیپلماسی قرار نگیرد، خطر بروز ناآرامی‌های قومی بالفعل خواهد شد. برای پیشگیری از این نوع آسیب، باید محور تعاملات فرهنگی را در چهارچوب توجه به کرامت انسانی و ارزش والای بشری تصریح‌شده در آموزه‌های قرآنی و فرهنگ مدارای دینی پی‌ریزی نمود. مرز مشترک هر قوم، فرقه و ملیتی، انسانیت و توجه به کرامت‌های انسانی است که منبعی قدسی و الهی دارند و اصل کلیدی رسالت انبیا می‌باشد. به‌عنوان نمونه، تصریح کلام خداوند در آیه‌ی ۱۳ سوره حجرات بر همین محور است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم، بی‌تردید ما همه (افراد نوع) شما را از یک مرد و زن (آدم و حوا) آفریدیم، و یا هر فرد شما را از یک پدر و مادر خلق کردیم، و شما را قبیله‌های بزرگ و کوچک قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید (پس در میان شما برتری نژادی نیست بلکه) مسلماً گرامی‌ترین شما در نزد خدا پرهیزکارترین شماست، همانا خداوند بسیار دانا و آگاه است.»

اگر توجه به کرامت و پرهیزکاری انسانی محور کار قرار گیرد، امکان تحقق اهداف دیگر نیز میسر و مقدور خواهد بود.

جمع‌بندی، انتقادات و پیشنهادات

این مقاله با توجه به سند پیش‌نویس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت کشور، و در پاسخ به پرسش چگونگی طراحی الگو و شیوه‌های تقسیم‌کار در تدوین الگوی پایه‌ی پیشرفت کشور نگارش گردیده است. گستره‌ی بحث، پیرامون سند مبانی عام الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، از جمله هستی‌شناسی و انسان‌شناسی دینی است. از سوی دیگر، با توجه به پیش‌نویس سند افق آینده‌ی پیشرفت کشور، تهیه و تدوین گردیده است. در پیش‌نویس سند، افق‌ها و تدابیر مواردی ذکر شده است که مقاله حاضر در راستای تحقق آن موارد قابل توجه و اهتمام می‌باشد. برخی از موارد مورد نظر این مقاله عبارتند از: «افق ۱» تا «افق ۷» و «افق ۹» و تدابیر مندرج در ذیل افق‌های مذکور. اهداف مقاله هم در راستای اهداف و آرمان‌های مندرج در پیش‌نویس سند الگوی پیشرفت می‌باشد. از جمله مدارا و همزیستی با هموعان، رحمت و اخوت با مسلمانان و بهره‌برداری عادلانه از طبیعت، خودکفایی و عدالت اقتصادی.

بنابر آنچه در سطور گذشته مطرح نمودیم، اجرای "الگوی هم‌افزایی" در پنج مرحله شکل می‌گیرد:

۱) نقطه‌ی آغازین دیپلماسی فرهنگی، تماس فرهنگی است؛ تماس فرهنگی به آن معنا نیست که فقط آشنایی سطحی متقابل صورت بگیرد، بلکه به‌منزله‌ی رصد کردن، آزمون و خطا و شناخت نقاط تعامل و یا چالش‌برانگیز به‌منظور ورود به مراحل بعدی است. این مرحله توسط کارگزاری دانشگاه و حوزه و با همکاری حقوقی وزارت امور خارجه صورت می‌گیرد.

۲) مرحله‌ی بعد، مرحله‌ی مذاکره بر سر داده‌ها و دستاوردهای مرحله اول است. در این مرحله بر سر کلیات فرهنگی فی‌مابین گفت‌وگو می‌شود و نقاط مشترک و تعامل‌ساز برجسته شده و برای نقاط آسیب‌ساز چاره‌اندیشی صورت می‌پذیرد.

۳) توافقات به‌عمل آمده با نظارت نهادهای حقوقی ملی و بین‌المللی به امضای طرفین می‌رسند.

۴) شیوه‌های عملی ارتباط و تبادل فرهنگی، کارشناسی و معرفی می‌شوند.

۵) ارتباطات و مبادلات فرهنگی بر اساس اصول متعارف اجرا می‌گردند.

البته با توجه به متن پیش‌نویس، چند انتقاد در خصوص تدوین پیش‌نویس سند چشم‌انداز وجود دارد:

۱. از لحاظ شکلی، موارد و بندهای ذکر شده می‌بایست به‌صورت دسته‌بندی‌شده بر

محور عناوین اصلی و فرعی تهیه شوند؛

۲. از لحاظ محتوایی، کلمات و واژگان و مفاهیم به کار برده شده کاملاً انتزاعی و عینیت نیافته‌اند؛

۳. این اسناد مشخص نکرده‌اند که بر اساس چه سناریو یا سناریوهایی ما به این چشم‌اندازها خواهیم رسید و به نظر می‌رسد غیرواقع‌بینانه، خوشبینانه و دور از واقعیت‌های موجود جامعه‌ی فعلی و گذشته‌ی تاریخی خود هستند.

نگارنده برای عینیت‌بخشی به مفاد پیش‌نویس سند الگو و به‌منظور اجرایی کردن آن، پیشنهاداتی را در دو محور ارائه می‌دهد. محور اول، پیشنهادات تجویزی است که باید به‌عنوان پیش‌فرض‌های ذهنی مجریان و طراحان سند قرار گیرد؛ محور دوم نیز شامل پیشنهادات عملیاتی است که در اجرای بهینه‌ی سند الگوی پیشرفت می‌توانند در دستور کار قرار بگیرند.

پیشنهادات تجویزی

الف. یکی از مؤثرترین راه‌های رسیدن به اهداف مذکور، بازاندیشی و بازخوانی هویت اجتماعی افراد است. چنین بازاندیشی‌ای در صورتی به تحقق اهداف مذکور کمک خواهد کرد که تفاوت‌های فرهنگی بر اساس داده‌های سیاسی داوری و ارزیابی نشوند. تبادل فرهنگی در صورتی بر محمل تعامل و صلح می‌نشیند که ضمن انتقادپذیری، سعی کنیم نکات مثبت سایر فرهنگ‌ها را اخذ کرده و به تصحیح ذهنیت و برداشت‌های خود و دیگران پردازیم (صالحی و محمدی، ۱۳۸۹: ۷۰).

ب. در الگوی هم‌افزایی، روابط و داد و ستدهای فرهنگی دوطرفه می‌باشند و هژمونی فرهنگی هیچ‌گونه جایگاهی ندارد. از آن‌جا که فرهنگ، امری سیال و متغیر است، تبادلات فرهنگی به غنا و پویایی فرهنگ‌ها کمک می‌کند. در عین حال، براساس الگوی هم‌افزایی، تغییرات اساسی و بنیادینی صورت می‌گیرد که در چهار سطح این تغییرات قابل مشاهده هستند که عبارتند از: ۱. در سطح دانش؛ ۲. در سطح تغییر در نگرش افراد؛ ۳. در سطح تغییر در رفتار فردی؛ ۴. در سطح تغییر در رفتار گروهی (رضایی، ۱۳۸۰).

ج. محور دیپلماسی فرهنگی مبتنی بر الگوی هم‌افزایی تفاهمی، گفت‌وگو است. طرفین گفت‌وگو در صورتی که نتوانند بر احساسات و هیجانات قوم‌گرایانه و یا ایدئولوژیکی خویش فائق آیند، نتیجه‌ی مذاکرات رضایت‌بخش نخواهد بود. توافق شرکت‌کنندگان بر کنار گذاشتن هیجان‌ها برای حرکت در جهت اجماع یکی از اساسی‌ترین پایه‌های گفت‌وگو به‌شمار می‌رود. در جریان گفت‌وگوی ارتباطی (تفاهمی) تمامی فشارهای وارد

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره شانزدهم
- بهار ۹۶

هم‌افزایی تفاهمی:
چهارچوب راهبردی
برای دیپلماسی
فرهنگی
(۱۰۳ تا ۱۱۶)

شده بر ارتباط به‌طور موقت به‌خاطر رسیدن به همراهی و توافق، کنار گذاشته می‌شوند و تمامی افراد دخیل در گفتمان، در جست‌وجوی هدفی مشخص - یعنی تصمیم مشترک برای رسیدن به بحث بهتر - هستند؛ نه این که صرفاً در فکر نتیجه و حال و هوای تصادفی مشارکت‌شان باشند (طاهری، ۱۳۸۹).

پیشنهادات عملیاتی

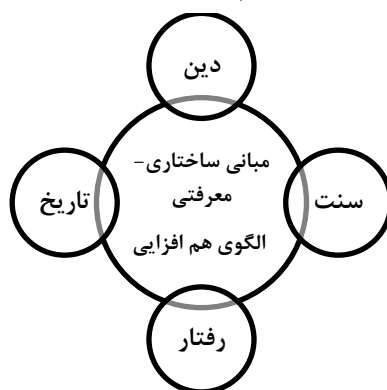
۱. مفاد پیش‌نویس سند الگوی پیشرفت در اختیار نخبگان علمی- فرهنگی، جناح‌ها، احزاب و کارشناسان مختلف از طیف‌های مختلف قرار بگیرد و از آن‌ها تقاضا شود که انتقادات و پیشنهادات خود را به‌صورت مکتوب اعلام نمایند. صرفاً بسنده کردن به همایش، شاید چندان نتواند به تحقق اهداف دست‌اندرکاران این سند منتهی شود.

۲. در خصوص سیاست خارجی، غیرواقعه‌بینانه بودن این سند از آن‌جا ناشی می‌شود که دست‌اندرکاران سند مورد نظر هیچ‌گونه گزارشی از تعاملات یا تضادهای منطقه‌ای و بین‌المللی را ضمیمه‌ی سند خود ننموده‌اند که به اعتبار آن‌ها بتوان به آسیب‌شناسی سند پرداخت.

۳. در متمم سند الگوی توسعه، جایگاه و یا مواضع سند نسبت به اقلیت‌های سیاسی، مذهبی و اعتقادی مشخص گردد و مضاف بر آن، جهت‌گیری فحوای سند نسبت به هویت اقوام ایرانی و غیرایرانی و تاریخ ایران قبل از اسلام مشخص و معین شود.

نمودارها و جداول

شکل ۱) مبانی ساختاری - معرفتی الگوی هم‌افزایی تفاهمی



شکل ۲) جدول مقایسه دیپلماسی فرهنگی سنتی و دیپلماسی فرهنگی الگوی هم‌افزایی

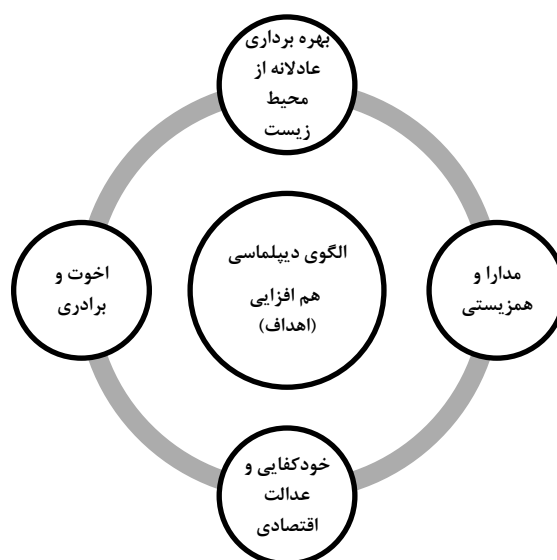
انواع دیپلماسی فرهنگی	رویکردها	کارگزاران	قلمروها	اهداف
دیپلماسی سنتی	واقع‌گرایی	حکومت‌ها	دولت - ملت	تحکیم روابط سیاسی یا اتحاد علیه دشمن سیاسی
دیپلماسی هم‌افزایی	سازهانگاری	حوزه و دانشگاه	جغرافیای فرهنگی مشترک	مدارا، برادری، خودکفایی، بهره‌برداری عادلانه از طبیعت

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره شانزدهم
- بهار ۹۶

هم‌افزایی تفاهمی:
چهارچوب راهبردی
برای دیپلماسی
فرهنگی
(۱۰۳ تا ۱۱۶)

شکل ۳) نمودار الگوی دیپلماسی هم‌افزایی (بر اساس اهداف)



منابع

۱. اشتریان، کیومرث (۱۳۸۹). متغیرهای استراتژیک در سیاست‌گذاری فرهنگی. تهران: نشر میزان.
۲. نودری، حسینعلی (۱۳۸۶). بازخوانی هابرماس. تهران: نشر چشمه.
۳. صالحی امیری، سید رضا (۱۳۸۶). مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی. تهران: نشر ققنوس.
۴. صالحی امیری، سید رضا و محمدی، سعید (۱۳۸۹). دیپلماسی فرهنگی. تهران: نشر ققنوس.
۵. برجیل، اسکات و همکاران (۱۳۹۱). نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: نشر میزان.
۶. رضایی، محسن (۱۳۸۰). سرمشقی برای سیاست‌گذاری و مدیریت فرهنگی. تهران: نشر ملیکا.

۷. مهدوی، مسعود و احمدی، علی (بهار ۱۳۹۰). جغرافیای فرهنگی؛ تبیین نظری و روش‌شناختی کاربرد در مطالعات نواحی فرهنگی. فصلنامه مطالعات فرهنگ و ارتباطات. دوره ۱۲، شماره ۴۵: ۱۵۵-۱۸۳.

۸. طاهری، محمود (۱۳۸۹). رسانه‌ها و گفت‌وگوی فرهنگی‌ها. تهران: واحد علوم و تحقیقات.

۹. هادیان، ناصر (زمستان ۱۳۸۲). سازه‌نگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی. فصلنامه سیاست خارجی. سال هفدهم. شماره ۴.

10. <http://vcmdrp.tums.ac.ir/find.php?item>

فصلنامه
علمی
پژوهشی

مستقبل